

قلبم احیا شد کمرم شکست

گزارش شهر آرا از آرزوهای جوانی که بر اثر برق گرفتگی فلج شده است

فرزانه شهامت
f.shahamat@shahraranews.ir

گزارش روز

«زخم بستر به خوره می‌مونه. آروم آروم پیش می‌ره و بدنت رو تکه تکه ازت می‌گیره، همون طور که پای راست من رو گرفت.» حمید دست می‌اندازد و پای مصنوعی‌اش را رد می‌آورد. دو تکه چوب را با یک لولا به هم وصل کرده و روی آن را با لایکو و جوراب مشکی زنانه پوشانده است. دست‌ساخته‌اش آفرین دارد، آن قدر که شبیه پای واقعی است. سال‌هاست که ابتکار او به جای خرج شدن در تراشکاری، صرف پاسخ به این سوال می‌شود که چطور هزینه‌های درمان را کم کند؛ درست از هفت سال پیش و چند روز مانده به تولد بیست‌وپنج سالگی‌اش.

دومین ماه سال ۱۳۹۲ سپری می‌شد. اوضاع زندگی بسر وفق مراد بود. حمید، تک‌پسر خانواده، در کاری سرمایه‌گذاری کرده بود که اگر آدم پشتکار به خرج بدهد، نان حلال سفره‌اش را ردیف می‌کند. او و شریکش، دو سالی بود که سرمایه‌شان را روی هم گذاشته و با گرفتن وام، هزینه خرید یک دستگاه سی‌ان‌سی را جفت‌وجور کرده بودند. آن طور که حمید تعریف می‌کند، آن‌ها در این مدت حسابی در کارشان جافتاخه بودند و با جلب اعتماد مشتریان، از کارخانه‌های بزرگ استان گرفته تا مشتری‌های خرده‌پا، سفارش می‌گرفتند. برای کسی مهم نبود که حمید دیپلم ناقص دارد. همه، کیفیت کارش را می‌خواستند و آقای مهندس صدایش می‌زدند.

دو ماه از نامزدی حمید می‌گذشت و شرایط، مهبای گرفتن جشن عقدکنان بود. پدرش هم بعد از سال‌ها مسافر کشی، توانسته بود آپارتمانی ۷۰ متری در یکی از مناطق متوسط شهر بخرد و خانواده‌اش را از اجاره‌نشینی خلاص کند. شبی که خبر مرگ حمید را آوردند، کاخ شادی خانواده محمدیان، ویران شد. گزارش اولیه از فروش آپارتمان و مهاجرت از برق گرفتگی،

یک لحظه بعد بوی ادرار، در فضای اتاق پیچیده است. تخت‌خواب، گوشه‌هال است، کنار پنجره و گلدان‌هایی که انیس این روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌های کشدار به حساب می‌آیند. مادر، گلای از فروش آپارتمان و مهاجرت از مشهد به ۷۰۰ کیلومتر دورتر ندارد؛ به روستایی کوچک در دهستان درزآب که با عبور از چند باغ‌ویلاي ابتدایی، چهره واقعی خود را با آن خانه‌های آجری و در و پنجره‌های رنگ‌ورورفته، نشان می‌دهد. مادر، خدا را بابت دادن عمر دوباره به پسرش شاکر است؛ هرچند آن پسر به‌جای ایستادن روی پاها، اسیر ویلچر باشد. حمید از لحظه حادثه در کارگاه تراشکاری



روزهای روشن رضا و ریحانه

گزارش «رضا و ریحانه، تاریکی به توان ۲» که هفته پیش در همین صفحه منتشر شد، تماس‌ها و پیامک‌های همدلانه مخاطبان شهر آرا را به همراه داشت؛ پیام‌هایی که روزهای روشن را برای این خواهر و برادر نابینا و دچار مشکلات حرکتی، نوید می‌دهد. خبر خوب اینکه با کمک بیت آپتا... بیت زنجانی، هزینه خرید واکس و ویلچر برای رضا که به تازگی عمل جراحی کرده، تامین شده است. همچنین یکی از خیراندیشان از آن سوی کشور تماس گرفته و تامین هزینه خرید دستگاه پرکینز برای پیشرفت تحصیلی این کودکان را عهده‌دار شده است. پیدا شدن حامی مالی برای ادامه



پویشی برای حمایت و دستگیری از محرومان شهر روزنامه شهر آرا با حمایت و همراهی مؤسسات و نهادهای خیریه با هدف دستگیری از افراد کم‌بضاعت شهر و در قالب پویشی با عنوان «دنیا شو رنگی کن»، اقدام به تهیه سلسله گزارش‌هایی درباره خانواده‌های بی‌بضاعت و کم‌بضاعت می‌کند تا با کمک خیران شهر، امکان سامان‌دهی وضعیت این خانواده‌ها فراهم شود. در این راه، دستان خیران گرمی را به گرمی می‌فشاریم و آماده همراهی با آن‌ها هستیم.

حمید سی‌ودوساله در اثر حادثه کار، دچار ضایعه نخاعی شده است. او برای درمان زخم بستر و بازگشت به زندگی عادی، به کمک نیاز دارد. شما برای برآورده شدن آرزوهای او چه می‌کنید؟ نظرها و کمک‌های خود را با شماره تلفن ۰۵۱۳۷۲۸۸۸۸۱-۵ داخلی ۵۰۵ در میان بگذارید یا جمله «دنیا شو رنگی کن» را به سامانه ۷۲۸۹۳۰۰ پیامک کنید.

پیدا کرده‌ام. زخم‌هایم که خوب شود، فعالیت‌م را آنجا شروع می‌کنم.» با شوق ادامه می‌دهد: «وقتی این حادثه برایم اتفاق افتاد، تازه فهمیدم چقدر ضعیف هستم. فهمیدم که زندگی‌ام به هیچ، بند است و در آنی می‌تواند زیرورو شود. دوربری‌هایم را شناختم. بعد از این حادثه، خیلی‌ها رنگ عوض کردند؛ تقریباً همه به‌جز خانواده‌ام. راستش بیشتر دوستانم دیگر سراغی از من نمی‌گیرند.» می‌گوید ترجم دیگران، ناراحتش می‌کند و ادامه می‌دهد: «دوستی دارم که ۱۱ سال از ضایعه نخاعی‌اش می‌گذرد. هنوز گریه می‌کند و می‌گوید که دل‌تنگ راه رفتن با خانه‌شان خفر شده است، اشاره می‌کند؛ گودالی که قرار بود به یک استخر کوچک تبدیل شود و آب‌دمانی در آن، مانع پیشروی زخم‌ها باشد ولی جیب خالی پدر و درآمد نداشته پسر، این رویا را در همان گودال خاک کرده است.

داشتن توقع از مردم برای برآورده کردنشان. همین که شرح زندگی‌م را بخوانند و مراقب سلامتی‌شان باشند، برایم کافی است. در صدر ای کاش‌های او، رها شدن از زخم‌های پیش‌رونده‌اش قرار دارد: «دست‌هایم سالم است. من هنوز هم می‌توانم کار کنم. کاش این زخم‌ها تمام شود و به زندگی برگردم.» برای او، از سر گرفتن فیزیوتراپی، آرزویی دور دراز است، آن هم وقتی می‌بیند خانواده‌اش هزینه جراحی‌های پی‌درپی و حتی پانسمان زخم‌هایش را به‌سختی فراهم می‌کنند. حمید به گودالی که در حیاط خاکی خانه‌شان خفر شده است، اشاره می‌کند؛ گودالی که قرار بود به یک استخر کوچک تبدیل شود و آب‌دمانی در آن، مانع پیشروی زخم‌ها باشد ولی جیب خالی پدر و درآمد نداشته پسر، این رویا را در همان گودال خاک کرده است.



مرکز شهر برای انجام فیزیوتراپی را تقبل کرده است. در این بین، تقاضای برخی مخاطبان برای استمرار گزارش‌های یادشده، در این روزهای کرونایی همراه با مشکلات اقتصادی ناگزیرش، دلگرم‌کننده بوده و ما را به ادامه همراهی شهروندان، امیدوار کرده است.

تحصیل قل سوم این خانواده، از دیگر اتفاقات خوبی است که با مهربانی مخاطبان شهر آرا رقم خورده است. جدای از کمک‌های مردمی، شورای اجتماعی یکی از محلات حاشیه شهرمان که رضا و ریحانه در آن ساکن هستند، نیز پای کار آمده و با کمک یکی از خیریه‌های شهرمان، هزینه رفت‌وآمد رضا به

شهر آرا

روزنامه شهرامید وزندگی

۴شنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۹ ۱۸ شهریور ۱۳۹۹ شماره ۳۱۴۶

۵۵

↓

جامعه

عکس: سیدعلی شهرآرا

کمال انتظام در هر باب دایر است

فوج خمسه که از خدمت خراسان مراجعت کرده بودند، در هفته گذشته وارد دارالخلافه گردیده در ارگ سلطانی در اطاق نظام آجودان‌باشی و لشکرنویسان موجب آن‌ها را که مانده بود نقر به نقر داده و مرخص خانه‌های خودشان گردیدند.



سید مهدی سبقتی کارشناس مطبوعات

عموم ممالک ایران در عهد امن‌وامان و آسایش‌اند. خاصه مملکت خراسان که این روزها کمال انتظام و امنیت را دارد؛ به‌خصوص امنیت شهر مشهد مقدس به‌نوعی است که از قراری که در روزنامه‌ها نوشته‌اند در ایام سابق کمتری به این امنیت بوده. از جمله نوشته بودند که کژ‌هاسبی در شب از خانه میرزایابی گمر کچی بیرون رفته بوده است و کسی از اهل خانه ندانسته بودند تا وقت صبح دیده‌اند که اسب در دست یک نفر از سربازان خلع که قراول شهرند می‌باشد و به داروغه‌خانه آورده صاحبش را می‌برد بعد از آنکه معلوم شده به صاحبش داد.

و همچنین علانی در خیابان سفلی دکان داشته شب در دکان را فراموش کرده که ببیند و باز گذاشته به خانه خود رفته است. از قراولان فوج خلع که مأمور به حفظ و حراست شهرند گردش می‌کرده‌اند در آخر شب به در دکان مزبور رسیدند دیده‌اند که باز است. دو نفر قراول در آنجا گذاشته و دکان را به آن‌ها سپرده و گذاشته‌اند. صبح صاحب دکان از خواب بیدار شده به خاطرش می‌آید که در دکان را نبسته است. مضطرب و هراسان به در دکان رفته دیده است که دو نفر سرباز در آنجا یکی مشغول نماز است و یکی دیگر تفنگ در دوش دارد و به قاعده قراولی راه می‌رود. بعد از رسیدن آن شخص قراولان می‌دانند که صاحب دکان است. به او می‌گویند که جمیع اموال و اسباب دانش را واری بکن. بعد از آنکه واری می‌کند قراول‌ها می‌بینند که جمیع اموال و اسباب دانش موجود است آن وقت می‌روند.

عجب‌تر آنکه یک دست پیراهن و زیرجامه از بغل دست‌فروشی در میان کوچه افتاده سربازی برداشته و بر سرنیزه تفنگ زده و در بازار و کوچه گردانده تا صاحبش را پیدا کرده و داده است.

در ایام انقلاب و اغتشاش مشهد مقدس قریب سیصد چهارصد خانوار مشهدی و هراتی به هرات رفته بودند. این اوقات که امنیت و آسودگی مشهد مقدس معلوم‌شان گردیده به مشهد مراجعت کرده و می‌آیند. ایضا به جهت انقلاب دوسه‌ساله خراسان زراعت و نسق درستی نشده بود، لکن در سال گذشته و هذه السنه شتوی و سببی به حدی زراعت کرده‌اند که گمان دارند که تلافی سه سال سابق شده باشد.

نظم شهر مشهد از هر جهت به‌نحوی است که احدی قدرت به خلاف قاعده و رفتار ناهنجار ندارد و کمال انتظام در هر باب داده شده است.

پسران امام‌یردی خان نیشابوری در این مدت به اطمینان حصانت قلعه‌های خود که حسین آباد و تونزده‌جان نام دارند و نظر به سفاهت و جهالت، اعتنایی به اوامر و نواهی حکام نیشابور نمی‌کردند. بعد از ورود...قلی‌خان حاکم نیشابور آن‌ها را خواسته بود. از آمدن سر باز زده، سهل است قدری خودسری و هرزگی نیز کرده بودند. مشا‌الیه قلیل جمعیتی از سواره و پیاده و دو نفر از سرباز خلع که در ارگ نیشابور مستحفظ می‌باشند با حسن سلطان فرستاده و پسران امام‌یردی خان نیز با کمال حماقت و جهل در مقابل ایستادند ولی تاب مقاومت نیاورده در دو روز هر دو قلعه به‌دست آمده و مشا‌الیه‌ها را با دو برادر دیگرشان محبوس و مقیده به نیشابور آوردند و قلعه‌های آن‌ها را کوبیده با خاک یکسان نمودند.

صد نفر از ریش‌سفیدان و کخدایان معتبر سرخس در سرخس خدمت نواب حسام‌السلطنه آمده متعهد خدمتگزاری و اطاعت شده‌اند به این‌طور که التزام سپرده و تعهد نموده‌اند که اگر گوسفندی از خاک خراسان برند مستوجب هر گونه عقوبت باشند و قافله و مترددین را به هر طور دستور‌العمل داده شود در آمدوشد به همان‌طور بدون عیب و نقص بگذرانند. نواب معزی‌الیه هم بعضی از آن‌ها را خلعت داده مرخص نموده‌اند و برخی را که معتبرتر بوده نگاه داشته‌اند تا به هر طور که از اولیای دولت قاهره حکم صادر شود از آن قرار بیا آن‌ها رفتار نمایند.

ظهیرالدوله میرزا محمدعلی برادر میرزا نجف‌خان را از هرات با عریضه به دربار همایون شهریاری فرستاده و در ۲ جمادی‌الاول با کوچ و بنه غیاث‌خان از مشهد مقدس بنای حرکت به دارالخلافه داشت.

روزنامه وقایع اتفاقیه- شماره ۱۵/۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷

جریان برق، بدنت را به سمت بیلکه‌های آهنی پشت‌سرم، پرتاب می‌کند و به ستون فقراتم آسیب می‌زند. گویا تلاش نیروهای اورژانس برای احیای قلم‌به جایی نمی‌رسد. در حین احیا، مهره‌های شکسته کمرم، آسیب نخاع را بیشتر می‌کند. گله‌ای نیست. نیروهای امدادی در آن لحظات، وظیفه‌شان را انجام دادند.

منشور حقوق و مسئولیت‌های شهروندی (۱۸) فصل پنجم: حق بر اقتصاد

۲-۵- برخورداری و بهره‌مندی

کلیه شهروندان موظفند در چارچوب قانون نسبت به پرداخت عوارض شهری اقدام نمایند.

مدیریت شهری موظف است زمینه‌های لازم را برای عرضه کافی مسکن و تجهیزات و خدمات مرتبط به و به برای محرومین (به لحاظ مادی) و گروه‌های خاص فراهم نماید.

برای مطالعه منشور کامل حقوق و مسئولیت‌های شهروندی شهروندان را به اطلاع رسانی کنید



نظرات

روایت منشور